

## نقشی از ریاضی

### رضا جلالی

اواسط آذرماه سال جاری گالری آبتین شاهد برگزاری نمایشگاهی از آثار نقاشی فرزانه فرزانه بود. در این نمایشگاه ۱۵ اثر از این نقاش ارائه شد، در فضایی که تا حدی با دیگر آثار او متفاوت است.

در تشریح و توصیف آثار فرزانه تا بدین جا، شاید بهترین خصیصه قابل بیان، علاقه او به نقاشی تجسم گرا و شکلی (فیگوراتیو) است. سوژه اصلی آثار فرزانه یک یا دو و گاهی چند انسان هستند که در ترسیم شکل عضله‌های آنها اغراق صورت گرفته است. این فضای ذهنی برگرفته از نوعی تغییر شکل درونی است که در منظر نقاش سوژه‌هایش دچار آن می‌شوند؛ اغراق در بزرگ نمایی شکل انسان در حدی که گاه احساس می‌شود چهارچوب قاب همچون قفس بر آن فشار می‌آورد.

این روند را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: ابتدا انباشت جسم در ذهنیت نقاش توسط هستی و تغییر شکل آن و بزرگ‌نمایی‌هایی هم‌شکل است؛ یعنی در طی روند روزمرگی، انسان‌ها آن چنان دچار انباشت هستی می‌شوند که تغییر شکل می‌یابند و دیگر آن گونه که در نقاشی‌ها و طراحی‌های واقع‌گرا با آنها رو به رو هستیم به نظر نمی‌آیند. از سویی دیگر، فیگورها به شدت شبیه به فیگورهای یونانی است، اما در شکلی اغراق شده.

دوم آنکه تحدید اجسام و اجساد توسط قاب خود به نوعی بیانگر حس اسارت و در هم کوفتنی است که از بیرون و توسط عواملی غیر از آنچه در درون نقاشی‌ها می‌گذرد بر آنها اعمال می‌شود. این بدان معنی است که روند موجود در آثار فرزانه یک کنش دو سویه و مخالف جهت یکدیگر است: از سویی گسترش ابعاد فیزیکی فیگورها و از سویی دیگر تحدیدی که قاب اثر برای آنها ایجاد می‌کند.

حال شاید این سؤال پیش آید که چرا از واژه «اجساد» برای فیگورها استفاده می‌شود. غالب فیگورها چهره مشخصی ندارند. حتی گاه محدوده اجزای صورت آنها نیز مشخص نیست و شکل قرارگیری‌شان در تابلو آن چنان نیست که مخاطب در روبه‌روی با آنها حرکت و زنده بودن را حس کند. از سویی فیگورها در آثار فرزانه هویت زدایی می‌شوند و حتی گاه جنسیت آنها نیز مشخص نمی‌شود و از سویی دیگر با توجه به شکل قرارگیری فیگورها در تابلو، به نظر مرده می‌رسند. نکته دیگری که این امر را تشدید می‌کند نوع بافت و رنگ‌هایی است که اشکال را بدون سایه پردازی به تصویر می‌کشند؛ بافت متخلخلی از رنگ‌های کرم یا خاکستری که این دومی در غالب تابلوها مورد استفاده قرار گرفته است. در آثار گذشته حتی بافت پس زمینه نیز با استفاده از همین روند توصیف شده است. گریز از به کارگیری پرسپکتیو عمقی در توصیف فیگورها و همچنین پرداخت یکنواخت پس زمینه و فیگور به نوعی خود یکی دیگر از عوامل تشدید حس بی روحی فیگورها در ذهن است؛ چون هیچ حرکتی بر آنها متصور نشده است. روایت فرزانه از فیگورهایش تاکنون همه بر اساس موقعیت و چگونگی شکل‌گیری آنها و برای هر شکل شناخته شده و یا عنصر آشنایی است. همین آشنایی زدایی ابهام را در آثار فرزانه افزایش داده است.

تعبیر فوق مربوط به آثار گذشته فرزانه است؛ روندی که باید به عنوان مقدمه بر شناخت آثار حاضر بیان می‌شد.



در نمایشگاه حاضر، علاوه بر فضاهایی که تشریح شد، فرزانه بی آنکه دلیل واضحی را در روند نقاشی‌هایش بیان کند، با استاد به یک حس و نظر که آن را تنها نوشته و از عهده نقاشی‌اش برنیامده است، از اعداد و فرمول‌های ریاضی استفاده کرده است. اضافه شدن اعداد و فرمول‌های بی معنی ریاضی به آثار گذشته و همچنین پرهیز از بزرگ‌نمایی بیش از اندازه فیگورها برخلاف روند معمول، یک عدم تجانس و ناهمگونی بی منطق را در نقاشی‌های فرزانه به وجود آورده است. این عناصر شناخته شده که مخاطب از آنها پیش فرض‌هایی دارد، باعث شده که آن ابهام قابل قبول که پیش از این در آثار نقاش حضور داشت بدون بیان منطقی خاص از بین برود.

به طور حتم و یقین جهان اطراف ما از کوچک‌ترین ذره تا بزرگ‌ترین آن، دارای ریاضی خاص خود است. علم ریاضی تشریح دقیقی از هر چه در اطراف ما دیده می‌شود و گاه دیده نمی‌شود در اختیار ما قرار می‌دهد؛ توصیف و تشریح بی‌بدیل و دقیق که هیچ مابازای دیگری نمی‌توان برایش متصور شد، چرا که به طور مثال جرم حجمی یک گرم طلا دارای تعریف ریاضی و فرمول مشخصی است که هیچ گاه از بین نمی‌رود. هر چند آن یک گرم می‌تواند به لحاظ شکلی دارای ابعاد و توصیف‌های گوناگونی باشد، اما در ذات هنوز همان تعریف دقیق را دارد. اما بیان این خصیصه جهان هستی، یعنی تسلط ریاضی بر همه آنچه هست، در آثار حاضر، نه تنها بیانگر خصیصه‌ای که در فوق بدان اشاره شد نیست، بلکه خود به لحاظ شکلی تأثیری نامتجانس بر جای گذاشته است، تا حدی که آثار فوق را می‌توان با تصویرسازی‌هایی گرافیکی مقایسه کرد که برای منظور و بیان مفهومی در ارتباط با تقاضای سفارش دهنده یک پوستر ساخته و پرداخته شده‌اند و نه بر اساس میل و حس درونی یک نقاش که چنین پیش روی مخاطب قرار گرفته است. این بدان معنی نیست که نقاش توان تجربه فضاهای جدید را ندارد، اما ورود به هر فضای جدیدی بدون مطالعه و تجربه کافی، نقاش را دچار سردرگمی می‌کند؛ آن چنان که در این نمایشگاه شاهد بخشی از این رویارویی جهان درون و برون و تجربه‌گرایی نقاش هستیم.

آثار پیشین فرزانه را باید تابوت‌هایی بر فیگورهایش متصور شد؛ پنداری ما از دید نقاش به درون تابوتی می‌نگریم که فیگوری تغییر شکل یافته در آن گنجانده شده است، در شکلی تحدید یافته و مغموم. شایان ذکر است که در نمایشگاه حاضر، فرزانه با همان فیگورها با همان بافت و شکل، اما در سطح‌هایی که گاه بر پس زمینه‌ای خالی قرار گرفته‌اند، روایت تقابل و رویارویی فیگورهایش با اعداد را به تصویر کشیده؛ عاملی دیگر برای آنکه از ابهام آثار بدون هیچ توضیح خاصی کاسته شده است؛ روایتی که سرنوشتی جز سردرگمی برای آثار رقم نزده است؛ سردرگمی بیان ذهنیت حجم پردازانه فرزانه و ریاضی اعداد که ناخودآگاه ذهنیت مخاطبی را که شاهد بیش از هفت نمایشگاه انفرادی از او بوده مغشوش می‌کند.

این بحث به هیچ وجه زیرسؤال بردن تجربه‌های نوین هنرمند در عرصه نقاشی نیست، بلکه انتخاب روندی صحیح در این عرصه را مورد اشاره قرار داده است.